

یادداشت

برنامه هفتم در تعارض کامل با قانون کار

حمید حاج اسماعیلی، کارشناس بازار کار

لایحه برنامه هفتم توسعه چند روزی است که از طرف دولت به مجلس ارائه شده است. این لایحه در شرایطی نوشته شده که هم مجمع تشخیص مصلحت نظام، هم دولت و هم مجلس هیچ انگیزه‌ای برای نوشتن آن نداشتند لذا بدون یک کار کارشناسی دقیق و درست و شاید از سر رفع مسئولیت و اجبار در این سه ارگان، نوشتن برنامه هفتم صورت گرفت.

حدود یک سال و نیم هست که برنامه ششم تمدید شده، و الان تقریباً فاقد برنامه‌های میان مدت و بلندمدت برای اداره کشور هستیم. با توجه به تجربه کاملاً ناموفق و غیر واقع‌گرایانه ۶ برنامه گذشته که کمتر از ۲۵ درصد آنها در کشور اجرا شده، نباید توقعی از برنامه هفتمی که با این بی‌انگیزگی و در عین حال تعجیل و اجبار نوشته شده، برای آینده داشته باشیم.

اما برنامه هفتم چند میثاق اساسی دارد که کاملاً متفاوت با تجربه چند برنامه گذشته و مخصوصاً برنامه ششم است. رشد اقتصادی ۸ درصد که یک سوم آن مبتنی بر بهره‌وری است و ایجاد یک میلیون شغل در سال با رشد ۹.۳ درصدی سالانه و کاهش نرخ تورم به صورت متوسط به کمتر از ۲۰ درصد در پایان برنامه؛ اعداد وارقامی مبتنی بر آرمان‌گرایی هستند که فاصله زیادی با واقع‌گرایی و شرایط اقتصادی، و ابزار و امکانات کشور دارند. بخش‌هایی هم کاملاً علیه نیروی کار وجود دارد؛ با وجود اینکه این تجربه‌ها در گذشته با شکست مواجه شده و کمکی به توسعه بازار کار کشور نکرده است.



ماده ۱۵ برنامه هفتم مشخصاً به نیروی کار اشاره دارد که بر احیای نظام استاد و شاگردی در بازار کار تاکید کرده؛ طریحی که در گذشته مورد انتقاد بود. خود این طرح خلاف قانون کار و در تعارض جدی با حداقل‌های قانونی و ضمانتی در اجرای قانون کار است و باعث می‌شود که کرامت نیروی کار از بین برود. متناسفانه ذیل آن شرایطی برای تسهیل و فعالیت کارفرمایان در نظر گرفته شده و کسانی که نیروی کار را به کار می‌گیرند، می‌توانند یک‌دوم دستمزد حداقل نیروی کار را به او پرداخت کنند و این شرایط را تا ۳ سال ادامه دهند، حتی کسورات بیمه را می‌توانند بر همین مبنا پرداخت کنند و سنوات و سابقه نیروی کار را بر همین مبنا و با همین حداقل‌ها که از حداقل‌های قانون کار کمتر هستند در نظر بگیرند. همچنین با نیروهایی که اجازه می‌دهد که قرار دادشان با نیروهایی که استخدام می‌کنند را یک‌طرفه لغو کنند و قدرت چانه‌زنی و اظهار نظر و اراده را از نیروی کار در این بندها گرفته است. به عبارت دیگر، برنامه‌های کاملاً منسجم علیه نیروی کار در برنامه هفتم تدوین شده که شرایط را برای نیروی کار ایران سخت‌تر می‌کند.

ماده ۱۵ تعارض جدی با لایحه‌ای دارد که اخیراً دولت بر آن مانور داده که برای امنیت شغلی در قانون کار اصلاحاتی را به مجلس پیشنهاد کرده است و نشان می‌دهد که همپوشانی و هم‌افزایی درستی برای برنامه هفتم و برنامه‌های جاری و ساری در دولت دنبال نشده و این برنامه‌ها کاملاً آرمانی و غیرواقعی نوشته شده و اگر این اتفاقات بیافتد، نه تنها کمکی به توسعه بازار کار نمی‌کند، بلکه در آینده با دامن زدن به بحران شرایط بازار کار در ایران، عدم انگیزه در نیروی کار را بیشتر خواهد کرد. حتی پیش‌بینی می‌شود با بدتر شدن شرایط در بازار کار، بیکاری و مهاجرت‌ها به خارج از کشور افزایش خواهد یافت.

در پایان معتقدم این برنامه کاملاً علیه منافع ملی است؛ چون بخش بزرگی از جمعیت کشور که نیروی کار و کارگران هستند، نادیده گرفته شده و منافع آنان در برنامه هفتم رعایت نشده است.

خط فقر در سال‌های پایانی دهه ۱۳۹۰ روندی صعودی داشته و در سال ۱۴۰۱ نیز حدوداً رشدی ۶۵ درصدی را رقم زده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد نرخ فقر در کل کشور حدوداً ۳۰ درصد بوده و در عرض یک دهه ۱۱ میلیون نفر به جمعیت زیر خط فقر کشور افزوده شده است. مرکز پژوهش‌های مجلس ریشه‌های این رشد را بررسی کرده است.

به گزارش توسعه ایرانی، در این گزارش آمده است: خط و نرخ فقر یکی از متغیرهای اقتصادی است که همواره مورد توجه مردم قرار داشته است. بر همین اساس مرکز پژوهش‌های مجلس از سال ۱۳۹۶ به محاسبه خط فقر براساس یک روش پایدار اقدام کرد که شیوه محاسبه آن به صورت گزارشی در این مرکز منتشر شد و اسناد به روز رسانی شده نیز در دست انتشار است. همچنین نتایج این محاسبات را وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در دو گزارش پایش فقر سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ منتشر کرد که براساس مسئولیت قانونی وزارت رفاه در اعلام خط فقر رسمی، می‌توان آن را اولین اعلام رسمی از خط فقر دانست.

در ادامه می‌خوانیم: گزارش حاضر در دو بخش به مرور وضعیت فقر و ویژگی‌های فقر در دهه گذشته (دهه ۱۳۹۰) می‌پردازد که از نظر آمارهای اقتصادی نامناسب بوده است. در بخش اول مروری بر وضعیت فقر و متغیرهای مربوط به آن و متغیرهای رفاهی مرتبط با خانوار خواهیم داشت. بررسی مصرف خوراک، کالاهای اساسی و کالری دریافتی خانوار و همچنین سهم مسکن از کل هزینه‌های خانوار و هزینه‌های رفاهی در این بخش صورت می‌گیرد. در قسمت دوم نیز برخی ویژگی‌ها و علل توضیح‌دهنده فقر به تفکیک فقر و غیرفقر بررسی می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که بر خورداری از شغل دارای بیمه و باثبات و همچنین مشاغل غیرساده در بین غیرفقر بیشتر از فقر است و بنابراین ممکن است این دو عامل در کاهش فقر مؤثر باشند، هرچند با افزایش نرخ فقر از سال ۱۳۹۷ به بعد، اختلاف خانوارهای دارای سرپرست شاغل بین فقرا و غیرفقرا کمتر شده به نحوی که در سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ اختلافی بین شاغل بودن سرپرست خانوار فقیر و غیرفقیر ملاحظه نمی‌شود. همچنین عدم بر خورداری از سواد، سال‌های تحصیل پایین‌تر، داشتن کودک و مستأجر بودن از جمله عواملی است که می‌تواند علل فقر را توضیح دهد.

خانوارهای بالای خط فقر و حول و حوش خط فقر هم به لحاظ رفاهی و در آمدی تفاوت چندانی با خانوارهای زیر خط فقر ندارند و تراکم جمعیتی حول خط فقر بالاست

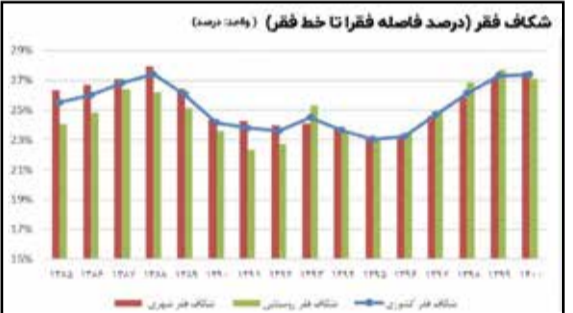
افزایش ۵۰ درصدی خط فقر در سال ۱۴۰۰ نسبت به ۱۳۹۹

در بخشی از این گزارش آمده است: خط فقر در کشور مسیری صعودی را سپری کرده و در سال ۱۴۰۰ با رشدی ۵۰ درصدی مواجه شده است. داده‌های آماری نشان می‌دهد در شهریور سال گذشته برای یک خانوار چهار نفره این رقم برابر با ۷ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان به ثبت رسیده است.

همچنین در سال گذشته برآوردها نشان می‌داد خط فقر سرانه در کشور در سال ۱۴۰۰ با رشدی ۵۰ درصدی نسبت به سال قبل از آن، به یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان رسیده است. این رقم برای یک خانوار چهار نفره با احتساب بعد خانوار برابر با ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان در آن سال

بود. برآوردهای این مرکز نشان می‌دهد خط فقر برای خانوار چهار نفره در شهریور سال گذشته (سال ۱۴۰۱) به هفت میلیون و ۵۰۰ هزار تومان رسیده است. با احتساب بعد ۲٫۷ نفره خانوارهای چهار نفره، محاسبه می‌شود خط فقر در این سال حدوداً ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان بوده و نسبت به سال قبل از آن، تقریباً ۶۵ درصد رشد داشته که البته این برآوردها تا نیمه سال گذشته است.

از دید مرکز پژوهش‌های مجلس تحقیق درباره فقر نشان می‌دهد بر خورداری افراد از شغل دارای بیمه و همچنین مشاغل غیرساده، می‌تواند در کاهش فقر مؤثر باشد. همچنین عدم بر خورداری از سواد، میزان تحصیل پایین‌تر، داشتن کودک و مستأجر بودن از جمله عواملی است که می‌تواند علل فقر را توضیح دهد.



نرخ فقر خانوارهای روستایی برابر ۳۵٫۶ درصد

در بخشی از این گزارش آمده است: خط فقر به این معناست که خانوارهایی که کمتر از یک رقم مشخص درآمد داشته باشند، نگرانی‌هایی در مورد سوء تغذیه آنها وجود خواهد داشت اما به معنای آن نیست که با هزینه بالاتر از آن، زندگی در رفاه خواهد بود.

نرخ فقر در نهایت به معنای آن است که چند درصد از یک جمعیت کمتر از خط فقر درآمد دارند. این رقم برای سال ۱۴۰۰ برابر با ۲۵ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر بوده که نسبت به ۱۳۹۹ حدوداً ۷۰ هزار نفر کمتر شده بود.

در مقطع سالانه ۱۴۰۰ نرخ فقر در مناطق روستایی برابر با ۳۵٫۶ درصد بود. طبق بررسی‌های آماری این نرخ در کل کشور برابر با ۳۰٫۴ درصد و در مناطق شهری معادل با ۲۸٫۸ درصد رقم خورده که در دو سال پایانی دهه ۹۰ روندی نزولی پیدا کرده است. این روند می‌تواند عموماً به علت مسیر صعودی اشتغال باشد. با این حال، مقایسه آمار با سال ۱۳۹۰ نشان می‌دهد در مدت ۱۰ سال ۱۱ میلیون نفر به جمعیت زیر خط فقر افزوده شده است.

روند صعودی شکاف فقر در دهه ۹۰

شکاف فقر یعنی آنکه میانگین فاصله درآمد هر فقیر با خط فقر چقدر بوده است. در حقیقت شکاف فقر بررسی می‌کند که فقر تا چه حد فقیرتر شده‌اند. هرچه این رقم بالاتر باشد و به یک (۱۰۰ درصد) نزدیک‌تر شود، به معنای آن است که فقر فاصله بیشتری با خط فقر داشته‌اند. این شکاف در سال‌های اخیر مسیری صعودی داشته و در ۱۴۰۰ به اوج چند ساله رسیده است.

رشد فقر در دهه ۹۰

شکاف فقر یعنی آنکه میانگین فاصله درآمد هر فقیر با خط فقر چقدر بوده است. در حقیقت شکاف فقر بررسی می‌کند که فقر تا چه حد فقیرتر شده‌اند. هرچه این رقم بالاتر باشد و به یک (۱۰۰ درصد) نزدیک‌تر شود، به معنای آن است که فقر فاصله بیشتری با خط فقر داشته‌اند. این شکاف در سال‌های اخیر مسیری صعودی داشته و در ۱۴۰۰ به اوج چند ساله رسیده است.

افزایش ۱۱ میلیون فقیر در ایران طی یک دهه

شغل هم نمی‌تواند افراد را از تله فقر برهاند



بودن تا حدی متفاوت از فقرای سال‌های پایانی دهه ۱۳۹۰ هستند. افزایش فقر در دهه ۱۳۹۰ و سال‌های ۱۳۹۷ به بعد باعث شده تا امید به خروج از فقر حتی با یافتن شغل هم به‌طور کامل وجود نداشته باشد.

همزمانی بین تشدید فقر و بدتر شدن وضعیت جوانان

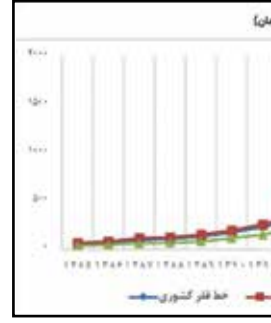
در بخش دیگری از این گزارش آمده است: به‌طور کلی اختلاف قابل توجهی بین سن سرپرست خانوار فقیر و غیرفقیر مشاهده نمی‌شود اما نکته جالب توجه اینکه در سال‌های ابتدایی مورد بررسی، سن سرپرست خانوار فقیر به‌طور میانگین ۱٫۶ سال بیشتر از خانوار غیرفقیر است اما در سال ۱۴۰۰ سن سرپرست خانوار غیرفقیر به‌طور متوسط یک سال بیشتر از خانوار فقیر است یعنی به نظر می‌رسد در سال ۱۳۸۵ نسبت به سال ۱۴۰۰ جوانان امیدوار بیشتری داشتند که بتوانند با کار کردن و کسب درآمد، از فقر نجات پیدا کنند.

بیشتر شدن سن سرپرست خانوار غیرفقیر نسبت به فقیر از سال ۱۳۹۷ آغاز شده یعنی یک همزمانی بین افزایش قابل توجه فقر در کشور در این سال و بدتر شدن وضعیت جوانان نسبت به سالمندان مشاهده می‌شود. علت این امر می‌تواند این باشد که بخشی از سالمندان از مستمری دوران سالمندی برخوردار بوده و درآمد ثابتی دارند که در مقابل شوک‌ها ثابت مانده است. همچنان خانوارهایی با سن سرپرست بالاتر، با احتمال بیشتری صاحب داری، خانه و ملک هستند و نسبت به جوانان کمتر تحت تأثیر شوک‌ها قرار می‌گیرند.

خانوار ایرانی در مواجهه با روند فزاینده فقر، هم از سایر هزینه‌ها کاسته و به خوراک اختصاص داده و هم از میزان و کیفیت خوراک خود کاسته است

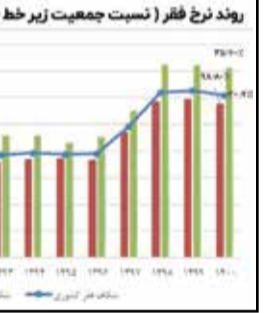
تشدید فقر غذایی در مردم

در همین خصوص داده‌های آماری نشان می‌دهد با افزایش قیمت مواد غذایی به خصوص از سال ۱۳۹۷ و کاهش درآمدهای خانوار، سهم خوراکی از مصرف خانوار از ۲۹ درصد در سال ۱۳۹۶ به بیش از ۳۲ درصد در سال ۱۴۰۰ رسیده است. همزمان با این رویداد، خانوار نتوانسته سطح قبلی از خوراک را حفظ کند و کالری میانگین دریافتی از سرانه ۲۴۳۱ در روز در سال ۱۳۹۶ به ۲۱۸۲ در سال ۱۴۰۰ (۱۰٫۲۵ درصد) تقلیل پیدا کرده است.



با کاهش رشد اقتصادی و بدتر شدن شرایط اقتصاد، در آمد حاصل از شغل دیگر برای اینکه خانوار را از فقر خارج کند، کفایت نمی‌کند یعنی امید به خروج از فقر حتی با یافتن شغل هم وجود ندارد

به عبارت دیگر سهم خوراک از کل هزینه خانوار افزایش یافته اما همزمان کالری دریافتی خانوار نیز کاهش یافته است؛ یعنی خانوار ایرانی در مواجهه با روند فزاینده فقر، هم از سایر هزینه‌ها کاسته و به خوراک اختصاص داده و هم از میزان خوراک خود کاسته است. یک علت کاهش در کالری دریافتی، می‌تواند تغییر در عادات غذایی به مرور زمان باشد اما شواهد نشان می‌دهد که کاهش در کالری دریافتی در دهه ۱۳۹۰ صرفاً به دلیل تغییر در عادات غذایی نیست، زیرا:



اولاً همه دهک‌های درآمدی کاهش کالری دریافتی دارند، به این معنا که حتی دهک‌های پایین‌تر کالری کمتر از استاندارد دریافت می‌کنند نیز کاهش در کالری به‌خصوص در سه سال اخیر داشته‌اند. ثانیاً همچنان اختلاف بین کالری دریافتی به‌طور قابل ملاحظه‌ای بین دهک‌های پایین با دهک‌های بالایی وجود دارد، طوری که در سال ۱۴۰۰ دهک دهم به‌طور متوسط ۳۲۸۴ و دهک اول ۱۴۹۷ کیلوکالری مصرف می‌کنند، در صورتی که اگر کاهش در کالری دریافتی به علت تغییر در عادات غذایی و تمایل به رژیم غذایی کم کالری بود، باید تناسب بیشتری بین کالری دریافتی دهک‌های درآمدی به وجود می‌آمد و اصولاً وضعیت درآمد نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان کالری دریافتی نمی‌گذشت.

ثالثاً، کیفیت کالری دریافتی نیز کاهش یافته و این در حالی است که اصولاً کاهش در کالری دریافتی به دلیل رژیم غذایی به‌نحوی است که مواد غذایی پر کالری و کم کیفیت کاهش یافته و برعکس مواد غذایی کم کالری و با کیفیت افزایش می‌یابد اما در ایران روند معکوس رخ داده و مصرف مواد غذایی با کیفیت کاهش یافته است چنانچه مصرف میانه و

میانگین گوشت قرمز در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۰ به ترتیب ۳۲ و ۴۱ درصد کاهش یافته است. همچنین مصرف شیر در دهه ۱۳۹۰ به صورت مستمر کاهش یافته است و میانه و میانگین مصرف در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۰ به ترتیب ۵۱٫۷ و ۴۶٫۸ درصد کاهش یافته که مقدار بسیار چشمگیری است.

کاهش ۵۰ درصدی سهم آموزش از کل هزینه‌های خانوار

در کنار این موضوع، سهم مسکن از کل هزینه‌های خانوار به عنوان کالای ضروری دیگر از ۲۳ درصد در ابتدای دهه ۱۳۹۰ به ۲۷ درصد در پایان این دهه رسیده و ۷ درصد بیشتر شده است. در مقابل هم بررسی‌های هزینه‌های غیر ضروری خانوار هم از کاهش رفاه خانوار خبر می‌دهد. سهم آموزش از کل هزینه‌های خانوار در دهه ۹۰ بیشتر از ۵۰ درصد کاهش پیدا کرده که می‌تواند خطر افزایش فقر بین نسلی را به همراه داشته باشد.

کاهش مداوم فاصله فقر با خط فقر

در بخشی از این گزارش آمده است: نکته جالب این که براساس اطلاعات، فاصله فقر تا خط فقر به‌طور مرتب در حال کاهش بوده است. حتی در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۳ که نرخ فقر بیش از سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ بوده اما فاصله فقر با خط فقر بیشتر بوده است. به‌عبارتی فقر در سال‌های اولیه مورد بررسی، بیشتر مختص گروه‌های بسیار پایین درآمدی بوده و گروه‌های بالاتر هنوز فاصله بیشتری با خط فقر داشته و از رفاه نسبی برخوردار بودند اما یک دهه کاهش در درآمد سرانه باعث شده تا از سال ۱۳۹۷ به بعد، فاصله فقر با خط فقر کم‌تر شود. این بدین معناست که فقر دیگر تنها مختص گروه‌های ناتوان یا بازمانده از رشد اقتصادی نیست و می‌تواند به سایر گروه‌های مختلف با ویژگی‌های مختلف تسری پیدا کند.



همچنین کاهش فاصله فقر با خط فقر باعث شده تا خانوارهای نزدیک به خط فقر نیز تفاوت چندانی با فقرا به لحاظ معیشتی نداشته باشند یعنی مقدار اندکی افزایش در خط فقر باعث می‌شود تا جمعیت زیادی به فقرا افزوده شود. برای مثال ۵۰ درصد افزایش در خط فقر سال ۱۴۰۰ بیش از ۳ درصد جمعیت یعنی حدود ۲٫۸۵ میلیون نفر را به جمعیت زیر خط فقر اضافه می‌کند. به عبارت دیگر افزایش ۵ درصدی در خط فقر سال ۱۴۰۱ به معنای افزایش ۳۱۵ هزار تومانی در خط فقر متوسط کشوری برای یک خانوار سه نفره است. این عدد برای خانوار سه نفره تهرانی به معنای افزایش ۶۰۰ هزار تومانی در خط فقر در سال ۱۴۰۱ است. با گذشت زمان و کاهش رفاه همه مردم و نه فقط فقرا، با ۵۰ درصد افزایش در خط فقر، درصد بیشتری از خانوارها به زیر خط فقر منتقل می‌شوند.

این موضوع به این معناست که خانوارهای بالای خط فقر و حول و حوش خط فقر هم به لحاظ رفاهی و درآمدی تفاوت چندانی با خانوارهای زیر خط فقر ندارند. تراکم جمعیتی حول خط فقر بالاست و تنها جمعیت ۳۰ درصدی زیر خط فقر نیستند که به حمایت نیاز دارند.